Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

Examining the Legitimacy of Electronic Commerce in Islamic Jurisprudence

1. Zari Firouzkah*: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: firouzgah@pnu.ac.ir (Corresponding Author)
2. Zahra Montazeri: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Payame Noor University, Tehran, Iran
3. Ramin Faghani: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Payame Noor University, Tehran, Iran

ABSTRACT

The emergence of electronic commerce as a new paradigm in the global trade ecosystem has raised critical jurisprudential questions in the context of Islamic law. As Muslims, like other communities, increasingly adopt digital technologies for commercial transactions, the need to evaluate the legitimacy of electronic commerce within the framework of Islamic jurisprudence becomes more pronounced. This article examines whether the foundational principles of Islamic contract law can accommodate the mechanisms and modalities inherent in e-commerce without contravening traditional jurisprudential norms. The study specifically investigates whether it is necessary to develop new legal theories in Islamic law to reconcile traditional contract formalities with modern technological practices such as online offers and acceptances, data messages, and digital signatures. Using a descriptive-analytical methodology based on classical fiqh texts and contemporary statutory resources, the research critically explores the doctrinal underpinnings of contract formation, especially focusing on the role of ijab (offer) and qabul (acceptance), as well as the legitimacy of various modes of expression such as verbal declarations, actions (ta'ati), and especially kitabat (writing), including electronic documentation. The study highlights how Islamic jurisprudence, particularly in its usuli and fatwa-oriented traditions, has the inherent flexibility to validate new forms of transaction mechanisms, provided they align with overarching Shariah principles such as mutual consent, absence of gharar (uncertainty), and prohibition of riba (usury). Moreover, the study draws on legal precedents and contemporary legislative frameworks, such as the Iranian Electronic Commerce Act (2003), to demonstrate the compatibility of electronic instruments—namely "data messages"—with Islamic contractual intent and purpose. Notably, the paper argues that the concept of urf (custom) plays a pivotal role in interpreting the permissibility of electronic commercial practices, especially in light of modern technological developments. The findings suggest that the substance of contractual intent—rather than its form—is the determinative factor in Islamic law, thereby legitimizing electronic commerce insofar as it fulfills the essential conditions of Islamic contracts. The article concludes that e-commerce, when appropriately regulated and practiced within Islamic ethical boundaries, is not only legitimate but also commendable, reinforcing Islam's inherent adaptability to socio-economic evolution across time and context.

Keywords: *Legitimacy, Commerce, Jurisprudence, Islam, Electronic Commerce*

How to cite: Firouzkah, Z., Montazeri, Z., & Faghani, R. (2026). Examining the Legitimacy of Electronic Commerce in Islamic Jurisprudence. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, *8*(1), 1-12.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 07 January 2025
Revise Date: 23 June 2025
Accept Date: 03 July 2025
Publish Date: 30 March 2026

پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست

بررسی مشروعیت تجارت الکترونیک در فقه اسلامی

۱. زری فیروزکاه*: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. پست الکترونیک: firouzgah@pnu.ac.ir (نویسنده مسئول)
۲. زهرا منتظری: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۳. رامین فغانی: استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده

ظهور تجارت الکترونیک به‌عنوان الگویی نوین در نظام جهانی بازرگانی، پرسش‌های مهمی را در چارچوب فقه اسلامی پدید آورده است. مسلمانان نیز همچون سایر ملل، به‌کارگیری فناوری‌های نوین در حوزه معاملات را دنبال می‌کنند؛ از این‌رو بررسی مشروعیت تجارت الکترونیک از منظر شریعت اسلامی اهمیتی دوچندان یافته است. مقاله حاضر در پی پاسخ به این مسئله است که آیا اصول بنیادین فقه معاملات توانایی انطباق با سازوکارها و ویژگی‌های تجارت الکترونیک را دارند، بی‌آنکه با مبانی سنتی فقه در تعارض قرار گیرند. همچنین این تحقیق می‌کوشد روشن سازد که آیا نیاز به نظریه‌پردازی جدید در حقوق اسلامی برای انشاء قراردادها به شیوه‌های نوین همچون ایجاب و قبول الکترونیک، پیام داده‌ای و امضای دیجیتال وجود دارد یا نه. روش تحقیق این مقاله، توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای فقهی و حقوقی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که فقه اسلامی، خصوصاً در گرایش‌های اصولی و اجتهادی، ظرفیت لازم برای پذیرش شیوه‌های نوین انعقاد قرارداد را داراست، مشروط بر آنکه اصول کلیدی همچون تراضی طرفین، رفع غرر، و پرهیز از ربا رعایت شود. بر اساس ادله فقهی و قانونی، مفهوم اراده در قرارداد می‌تواند از طریق داده‌پیام نیز ابراز گردد و کاشف از قصد متعاملین باشد. افزون بر این، عنصر «عرف» در تفسیر ماهیت ابزارهای نوین معاملاتی نقشی کلیدی ایفا می‌کند. مطالعه تطبیقی با قوانین تجارت الکترونیک، به‌ویژه قانون تجارت الکترونیک ایران مصوب ۱۳۸۲، نشان می‌دهد که ابزارهای الکترونیک قابلیت ایفای نقش در فرآیندهای شرعی مانند ایجاب، قبول و انشاء را دارا هستند. بنابراین، آنچه در فقه اسلامی دارای اهمیت است، نه قالب ایجاب و قبول، بلکه تحقق اراده واقعی و مشروع در بسترهای نوین است. نتیجه‌گیری مقاله بیانگر آن است که تجارت الکترونیک، در صورتی‌که در چهارچوب ضوابط شرعی و اخلاقی اسلام انجام شود، نه‌تنها مشروع، بلکه مورد تأیید و تشویق دین اسلام نیز خواهد بود.

واژگان کلیدی: *مشروعیت، تجارت، فقه، اسلام، تجارت الکترونیک*

نحوه استناددهی: فیروزکاه، زری.، منتظری، زهرا.، و فغانی، رامین. (۱۴۰۵). بررسی مشروعیت تجارت الکترونیک در فقه اسلامی. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۸(۱)، ۱۲-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۷ دی ۱۴۰۳
تاریخ بازنگری: ۲ تیر ۱۴۰۴
تاریخ پذیرش: ۱۲ تیر ۱۴۰۴
تاریخ چاپ: ۱۰ فروردین ۱۴۰۵

مقدمه

دین اسلام، دینی صرف نیست که تنها جنبه معنوی بشر را پرورش دهد بلکه در حقیقت یک سیستم گویایی از زندگی است که کلید راه حل های عملی و نظری جنبه های مختلف حیات بشری را در بر می‌گیرد. جهان مجازی محیطی پایدار و ترکیبی است که می‌تواند در یک زمان واحد در دسترس تعداد زیادی کاربر قرار بگیرد. حقوق تجارت آن هم اسلامی و از نوع الکترونیک یکی از حوزه هایی است که نیاز به گسترش علمی میان رشته‌ای دارد که بتواند پاسخگوی سؤالات در حوزه تجارت الکترونیک باشد، زیرا امروزه برای پیشرفت امور اقتصادی و تجاری ناگزیر به استفاده از تجارت الکترونیک می‌باشیم که در این مسیر برای اعمال حقوق اسلامی در چهارچوب سنتی آن ، می‌بایست تمام شیوه های عملی حقوق تجارت امروزی را مورد توجه قراردادکه به دنبال آن ضرورت بازنگری در ساختار حقوق سنتی را ایجاب می‌کند.

مواد و روش‌ها

در پژوهش حاضر از روش توصیفی تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای جهت نگارش مقاله استفاده شده است.

انشاء الکترونیک در فقه و حقوق

اراده باطنی با تولید قصد نیروی مولّد عقود و ایقاعات بوده که برای ظهور و بروز و تبدیل اراده ظاهری نیازمند کاشفی است تا از قصد متعاملین پرده بردارد و در فرایند دلالت هر چیزی که به طور قطعی بر قصد و رضا دلالت کند، شایستگی کشف را دارد و موضع شارع در قبال اصل معاملات و هم در برابر شکل اجرایی آن‌ها امضای جریان عرفی معاملات بوده و در بند عنوان و تعداد خاص نبوده و طرح ویژه‌ای هم برای شکل اجرا ندارد، انچه از دیدگاه شریعت اهمیت دارد، مطابقت معاملات با اصول کلی و گذر نکردن از خطوط قرمز است.

ماده ۱۹۱ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «عقد محقق می‌شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند. همچنین در ماده ۱۹۳ قانون مدنی آمده است: « انشاء معامله ممکن است به وسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در موردی که قانون استثناء کرده باشد». قانون راه را برای فرایند دلالت در معاملات الکترونیک یا هر وسیله دیگری که در هر زمان و مکانی چنین شایستگی را داشته باشد، باز می‌گذارد. منظور از انشاء الکترونیک ایجاب و قبولی است که به شیو ه های الکترونیک منعقد می‌شود و متعاقدین به وسیله ابزارها و فناوری الکترونیک از اراده خود بر ایجاد مفهوم معامله به شکل قطعی پرده بر می‌دارد.

اراده در معاملات الکترونیک به وسیله «داده پیام» اعلام می‌شود و بر اساس قانون تجارت الکترونیک مصوب دی ماه ۱۳۸۲، «داده پیام» هر نمادی از واقعه، اطلاعات تولید، ارسال، دریافت، ذخیره یا پردازش را شامل می‌شود. اراده الکترونیکی به وسیله اصل ساز (Originator) به مخاطب (Addressee) اعلام می‌شود. «اصل ساز» منشاء اصلی «داده پیام» است که «داده پیام» به وسیله او تولید یا ارسال می‌شود اما شامل شخصی که در ارتباط با «داده پیام» به عنوان واسطه عمل می‌کند، نخواهد شد؛ مخاطب شخصی است که «اصل ساز» قصد دارد وی پیام رادریافت کند ("Iranian Electronic Commerce Act 2003,").

سیر تطورات الفاظ و مفاهیم معاملات

لفظ گرایی و وابستگی معاملات الفاظ که در دو دهه آخر یعنی دوره فقه فتوایی ایجاد شده که این دوره پیش از دوره مقلده بنیان نهاده شده است و در این زمینه بزرگانی چون ابن ادریس حلی، ابوالمکارم بن زهره، محقق حلی، علامه حلی و شهید اول جد و جهد فراوان کرده‌اند و پس از این همه تلاش در دوره میانی نیازمندی عقود و ایقاعات به لفظ از نمود خاصی برخوردار شده است. با وجود قوت و قدرتی که لفظ گرایی در معاملات تا اواخر سده هشتم پیدا کرده بود، هنوز سخن از صیغه مخصوص برای هر عقد و ایقاع نیست و آنچه به عنوان لفظ صریح

عقد گفته شده پیشنهاداتی در این زمینه بوده که از ضابطه خاصی پیروی نمی‌کند و فقط در عقود لازم به الفاظ خاصی پای بند شدند؛ به عنوان نمونه محقق کرکی می‌گوید: «إعلم أنّه لابد فی کل عقد لازم و لو من أحد الطرفین من وقوعه باللفظ الصحیح الشرعی العربی....» (Mohaghegh Korkī, 1988).

آنچه حائز اهمیت است این است که با پیشرفت تکنولوژیک نوشت افزار و صنعت چاپ و فرا گیری کامل تعلیم و تعلم سبب شده که امروزه دلالتی با عنوان « دلالت کتبی» در کنار دیگر دلالتها خودی نشان دهد وبتوان از آن به عنوان رقیبی جدی برای دلالت لفظی نام برد اما وقوع عقد به این وسیله همواره مورد مناقشه و تردید جدی فقیهان بوده است.

نکته بسیار مهم و مثبت در این دوره آن است که از نظر محقق حلی وقوع برخی ازعقود مثل وقوع عقدهای ضمان و رهن به وسیله کتابت پذیرفته شده است (Mohaghegh-Hellī, 1987). بنابر این می‌توان این امر را دلیل مناسبی برای تبدیل مبنا در«معاملات الکترونیک» دانست که در عموم صورت‌ها به شکل تایپ کردن ایجاب و قبول عقد و ایقاع بر صفحه وب و پست الکترونیک صورت می‌گیرد؛ در نتیجه تمام فرایندهای الکترونیک به شکل نوشتار ظاهر می‌شود.

محقق کرکی جهد فراوانی بر تثبیت وضعیت صیغه و اختصاص صیغه‌ای خاص برای یک یک عقود و ایقاعات داشت تا آنجا که گفته است: «لابدّ لها من مخاطبین و لو بالقوة» (Mohaghegh-Hellī, 1987). براساس این نظریه وقتی که موجب ایجاب خود را بر روی سایت گذاشته و یا در پست الکترونیک اعلام می‌کند حتی اگر بالفعل طرف مخاطبی نداشته باشد، صرف مخاطبان بالقوه کفایت می‌کند و هر زمان به فعلیت رسید عقد منعقد می‌شود.» این مبنای فقهی می‌تواند قوام ماهیت بیع در معاملاتی مانند حراجی ها، مزایده ها، مناقصه ها و... که مخاطب معین وجود ندارد را حفظ کند و از افتادن در دامن عقد واره ایی چون جعاله پیشگیری کند.

مشروعیت معاملات با اعتباری شدن

در میانه‌ی سده سیزدهم مفهوم معامله تعامل در رفتار طرفینی مردم بوده و وظیفه شریعت مراقبت و نظارت بر این معاملات است. در اینجا عقود و ایقاعات ریشه تأسیس ندارد بلکه شارع خطوط کلی خود را ترسیم می‌کند و محدوده مجاز معاملات را تعیین می‌کند و اصولی چون ضرر،غرر، جهل و ربا را در نظر دارد.

در این نوع مدیریت عقود تابع مقصود است و کاشفیت نقش ابزاری دارد. البته لازم به ذکر است که اصول محوری که خطوط کلی معاملات هست برخاسته از آموزه های مسلم و تردیدناپذیر شریعت باشد، مانند حلیت بیع «أحلّ الله البیع و حرّم الربا» (بقره/۲۷۵) و یا قاعده تردید ناپذیر «لا ضرر و لا ضرار فی الإسلام» (Mousavi Bojnurdī, 1969). در هر حال مدیریت معاملات طرحی است برای نفی تعارض و تزاحم شریعت با پیشرفت جوامع و پاسخگویی به اقتضائات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی همه تمدن ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها، همانگونه که در شأن خاتمیت شریعت است.

در واقع شیخ انصاری آغازگر تحولات در اصول و فروع فقهی در اواسط سده سیزدهم بود که اتفاقا همزمان با صاحب *جواهر* نیز بود. این تحولات در فقه معاملات در کتاب *«البیع»* شیخ متجلی است که در آغازین گفته های آن، رویکرد تحول گرای خود را در این گفته کوتاه استاد خود یعنی وحید بهبهانی آشکار می‌کند که «بیع ظاهرا نه حقیقت شرعیه است و نه حقیقت متشرعیه» بلکه برهمان معنای عرفی خود باقی است (Ansari, 1994). در بخشی از گفتار صاحب جواهر هم به خوبی نمایان است که ایشان نیز در حقیقت عرفی بودن بیع حرفی ندارد (Najafī).

اصل سخن شیخ آن است که در بخش معاملات اصلا معنای جدیدی احداث و تأسیس نشده است تا واژگان از معنای عرفی پیشین خود به معنای جدید شریعت نقل یابند. ولی هدف از تعرض به این سخن نشان دادن عمق اختلاف نگرش شیخ در مباحث معاملات با شرعی نگری پیشینیان است. شیخ اساسا معامله را از مقوله معنا می‌شمارد نه لفظ «و حیث أنّ البیع من مقولة المعنی دون اللفظ مجردا أو بشرط قصد المعنی....» (Ansari, 1994). نتیجه اصلی و نهایی این تصریحات به اعتباری بودن مفاهیم معاملات انجامید و منشأ تصحیح بسیاری از مشکلات پیش روی این مفاهیم شد و شایستگی این مفاهیم در سازگاری با شکل نوین تجارت از جمله مهمترین آن‌ها معاملات الکترونیک است، را به اثبات رساند.

مشروعیت تجارت از دیدگاه اسلام

در اسلام شیوه های گوناگونی برای انعقاد قرارداد وجود دارد و روشهای نوین و جدید انجام معاملات و قراردادها که از آن جمله «انعقاد قرارداد برخط» است را نیز شامل می‌شود. زیرا خداوند جل جلاله تمامی امکانات را برای پیشرفت بشر را مهیا کرده است. در قرآن کریم آمده است: «یریدالله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر» (بقره/۱۸۵) خداوند آسایش شما را طالب است نه زحمت شما را.

مطابق آیه شریفه «أحلّ الله البیع و حرّم الربا فمن جاء موعظة من ربّه فانتهی قله ما سلف و أمره إلی الله و من عاد فأولئک اصحاب النار هم فیها خالدون» (بقره/۲۷۵): «خداوند بیع را حلال کرده و ربا را حرام و اگر کسی اندرزی از جانب پروردگارش به او رسد و از ربا خواری خودداری کند موردهای پیشین و قبل از تحریم از آن اوست وکار اوبه عفوخداوند واگذار می‌شود اما کسانی که رباخواری بازگردند، اهل دوزخند ودرآن جاودانه اند.»

مفهوم تجارت در اسلام طوری است که مسلمانان باید در هر نوع تجارت و معامله‌ای خدا ترس و دارای انصاف باشند و خداوند جل جلاله انجام معامله بطور کلی خواه سنتی یا الکترونیک را برای طرفین معامله، اشخاص و جامعه مقید، سودمند و قانونمند دانسته، چنانچه بشر این اصول بیان شده را رعایت نماید هیچ محدودیتی برای انعقاد قرارداد و لو به صورت الکترونیک وجود نخواهد داشت. زیرا اینگونه تجارت و معاملات نه تنها از نظر اسلام مورد تأیید است که به آن‌ها سفارش هم شده و مورد تمجید هم قرار گرفته است. زیرا قرآن می‌فرماید:«یا ایها الذین آمنوا أوفو بالعقود»(مائده/۱) که هم شامل قرارداد سنتی و هم شامل قرارداد برخط که همراه با یک ایجاب معتبر با موضوع معین مورد قبول می‌باشد (Shahīdī, 2003). البته بنا بر فرموده خداوند نباید اموال یکدیگر را در میان خود به باطل و از طریق نامشروع خورد مگر اینکه تجارتی با رضایت طرفین شما انجام شود (نساء/۲۹). آیه شریفه هر چند در خصوص تجارت آمده است ولی هر نوع تکسب رادر بر میگیرد (Gheblei Khoyi, 2013) و رضایت در تجارت اطلاق دارد و شامل رضایت فعلی والحاقی است (Gheblei Khoyi, 2013).

اسباب عقود در معاملات الکترونیک

اسباب معاملات در اولین تقسیم به قولی و فعلی تقسیم می‌شود. که در اینجا لازم است قسم دیگری به عنوان کتابت را که یکی از سبب ها است نیز به این دوقسم اضافه کنیم.

۱. سبب قولی

سبب قولی خود بر دو گونه «صیغه» و « مقاوله» است.

صیغه

صیغه در لغت به معنای قالب و ساختار است و صوّاغ به معنای زرگر که قالب سازی می‌کند و به همین مناسبت به پیمانه و ظرف هم گفته می‌شود و برخی «صوّاع الملک» را در آیه ۷۲ سوره یوسف «صوّاغ الملک» قرائت کرده اند (Ibn-Manzour, 1987). صیغه در اصطلاح معاملات ساختار لفظی عقود و ایقاعات است. لفظ صیغه در عقود و ایقاعات عموما از معنای مصدری معامله گرفته می‌شود و در قالب ثلاثی مجرد یا یکی از ابواب مزید فیه در مقام ایجاب به کار رفته که در عقود پی آمد قبول را نیز برای آن الزامی می‌دانند ولی در ایقاعات چنین الزامی نیست. مثلا در عقد بیع صیغه اصلی «بِعتُ» بوده که در کنارش شریتُ و ملّکتُ متداول است که واژه اخیر یکی از تعاریف بیع یعنی «تملک عین به عوض» منظور نظر دارد. (Mohaghegh Korkī, 1988).

مقاوله

این واژه در فقه متآخر مطرح شده درست در زمانی که صیغه در حیطه اسباب معاملات حاکمیت مطلق داشت. آنجا که شیخ مفید می‌گوید: «إذا تقاول إثنان فی ابتیاع شیء» (Mofid, 1993) و غالبا منظور این بوده که آیا صیغه با الفاظ غیر صریح، کنایه و یا مجازگویی نیز برگزار می‌شود یا نه؟ می‌توان اینگونه تعریضات را به عنوان مبانی پیشینه «مقاوله» مطرح کرد. به هر حال منظور از مقاوله مجموعه مذاکرات و گفتگوهایی است که به معامله می‌انجامد و این مجموعه گفتگوها یعنی: اعیان، منافع و یا حقوق مورد معامله را شامل می‌شود تا جایی که می‌توان مقاولات را بر مذاکرات حاشیه‌ای عقود یعنی چانه زنی را هم شامل دانست. امروزه در بازرگانی نوین مقاولات نقشی اساسی دارد که تا پیش از به وجود آمدن فناوری اطلاعات «IT» عموما به دو صورت حضوری یا تلفنی اجرا می‌شده است. مقاوله دیگر در اینجا صیغه اصطلاحی نیست و اگر آن را صیغه بنامیم از همین توسعه و تعمیم دادن معنای صیغه است (Shariat Esfehani, 1983).

بخشی از معاملات الکترونیک می‌تواند به شیوه گفتمانی صورت گیرد و آن معاملاتی است که احیانا در اتاق های گفتگوی اینترنتی (Chatrooms) شکل می‌گیرد. این گونه معاملات با وسایل الکترونیک انجام می‌شود و این نوع معاملات که هم به شکل گفتاری و نوشتاری انجام می‌شود، پیش از پیدایش فناوری اطلاعات سابقه داشته است. البته شکل نوشتاری این قبیل مبادلات در نگاه نخست شبیه مبادلات با وسایلی مانند فکس، تلگرام یا ارسال نامه است. اما یک تفاوت اساسی آن را از این امور مشابه جدا کرده است و آن حذف عنصر زمان در این گونه مقاولات است. چون این معاملات اتاق های گفتگو به دلیل روی خط (Online) بودن به صورت زنده اجرا می‌شود. هر دو دسته مقاولات الکترونیک تفاوتی با هم ندارند و تفاوت فقط در تکنولوژی ارتباط است. مثلا در ارتباطات تلفنی امواج صوتی تبدیل به امواج الکترو مغناطیسی می‌شود و با پیشرفت تکنولوژی ارتباطات ماهواره‌ای این امواج تبدیل به امواج نوری نیز می‌شود. ولی در شبکه های ارتباطات اینترنتی با وساطت کامپیوتر در شکل تبادل «داده پیام» (Data message) انجام می‌شود. مسئله بعدی این است که صیغه به عنوان یکی از اسباب انشاء عقود محفوظ است و از طریق اتاق های گفتگو قابل اجرا است (Sadri, 2013).

۲. سبب فعلی

از گذشته های دور تا به امروز، عمده سخن از باب اسباب فعلی معاملات در باب معاطات به میان آمده است. در متون روایات و دوره فقه روایی و همچنین دوره فقه فتوایی و کسانی که پیش از شیخ مفید بوده اندهیچ سخنی از نوع سبب معاملات در عقود و ایقاعات دیده نمی‌شود. و شیخ مفید که آغازگر رسمی فقه فتوایی هست، بهترین عنصر ایجاد عقد را تراضی می‌داند و در عقود معاوضی ملکیت عوض و معوض نیز به آن افزوده می‌شود. » وی معتقد است که: «البیع ینعقد علی تراض بین الاثنین فیما یملکان التبایع له...» (Mofid, 1993). هرچند که برخی بزرگان در راستای رسیدن به مطلوب خود یعنی بیع نبودن «معاطات» در سخنان شیخ خدشه وارد کرده‌اند (Najafī) و آنچه مستند اصلی یا

در امکان سببیت فعل کاربرد دارد،اینکه عموم فقیهان ادوار معتقدند شیخ مفید معاطات را بیع وآن هم بیع تمام و کمال یعنی بیع لازم می‌دانسته است (Shahīd Sānī, 1992) اما از نظر شیخ (ره) ملاک معامله فقط تراضی ملحوظ در کتاب الله (نساء/۲۹) ونیز مالکیت است. یکی از شاگردان شیخ مفید یعنی شیخ طوسی نخستین کسی بود که عملا معامله را به قولی و فعلی تقسیم کرد و معاطات را که همواره عنوان نماد سبب فعلی داشته است را رد کرد. » نتیجه این اندیشه بطلان« سبب فعلی» را در معاملات به دنبال داشت. ولی می‌بینیم صاحب عروة الوثقی بدون هیچ تعارفی می‌گوید: «إنّ عناوین العقود تصدقُ علی المُنشاء بالفعل، کما تصدق علی المنشاء بالقول» (Tabatabāʾī Yazdī, 1989). یعنی «عناوین عقودی که با انشائ فعلی پدید می‌آید همان گونه بر مصداق خود صدق می‌کنند که عناوین پدید آمده با إنشاء قولی صدق می‌کند.» خلاصه اینکه متأخران اسباب عقد را قولی و فعلی می‌دانند و این دو سبب را هم عرض می‌بینند. تا آنجا که صاحب عروه الوثقی در حاشیه خود بر مکاسب به هنگام بیان حقیقت بیع و اجتناب ناپذیری اراده باطنی و حقیقی از کاشف می‌فرماید: در حقیقت بیع علاوه بر انشاء قلبی ، انشاء خارجی یا ایجاب نیزلازم است وبه صراحت می‌افزاید که انشاء خارجی بالفظ ،کتابت،اشاره وتعاطی ازدوطرف ویا یک طرف، صورت می‌پذیرد (Tabatabāʾī Yazdī, 1989).

کتابت

در کنار قول و فعل امر دیگری همواره در مظان دلالت و سببیت برای إنشاء عقود و ایقاعات بوده کتابت است اینکه: آیا عقود و ایقاعات با کتابت مشروعیت انعقاد دارد؟ و آیا عقلا این کاشفیت را می‌پذیرند؟ در نگاه بدوی به نظر می‌رسد که کتابت فعلی از افعال جوارح باشد و از این رو می‌تواند مشمول سبب فعلی شود. اما این رأی با کمی تأمل باطل است زیرا مقام کتابت از جنبه دلالت و کاشفیت از قصد و رضای متعاملین مورد بررسی قرار می‌گیرد نه ازجنبه استناد به عضوی از اعضای بدن؛واز منظر دلالت نقشی بر ورق است. زیرا اگر اینگونه تصور شود که کتابت فعلی از افعال جوارح باشد، پس قول نیز فعلی از افعال جوارح است و آنچه اینگونه قراردادها را اعتبار می‌بخشد وضع تعینی است یعنی ابتدا این امور متداول و شایع می‌شود و سپس اجتماع و عرف عقلا آن را می‌پذیرد. بنابراین با گسترش و همگانی شدن سواد و سوادآموزی و افزایش سهم نوشتار در همه عرصه های زندگی بشر در حقیقت نتیجه همان کثرت استعمال است. که ما برای وضع قراردادهای اجتماعی و رسیدن به وضع تعینی به آن نیاز داریم. و در عصر حاضر کتابت به مرحله قرارداد و جعل معاملات رسیده و به عنوان سببی از اسباب ایجاد عقود و ایقاعات به رسمیت شناخته شده و سالهاست که خرید و فروش به وسیله مکاتبات متداول شده است و در بسیاری از موارد تجار و بازرگانان سفارشات خود در نزد کارخانجات یا تولید کنندگان تمامی مراحل خرید، تحویل و نقل و انتقال را فقط با کتابت و بدون دخالت هیچ گونه قول یا فعلی انجام می‌دهند و به پایان می‌رسانند.

در رابطه با مشروعیت کتابت می‌توان عقد وصیت را نام برد که در آن سببیت کتابت خیلی صریح و سریع پذیرفته شده و در عبارات فقهی و قانونی صراحت دارد و حتی در اصطلاحات مربوط به این عقد اصطلاح وصیت نامه رسمی (موضوع ماده ۲۷۷قانون امور حسبی) وصیت نامه خودنوشت (موضوع ماده ۲۷۸قانون امور حسبی) وجود دارد و برآن قانون وضع شده است. و همچنین اگر اقرار را از جنس اخبار نداسته و آن را إنشاء بدانیم و در نتیجه آن را ایقاع به شمار آوریم در متون فقهی سببیت کتابت در ایقاع بسیار شفاف است (Nāʾinī, 1991). البته رد کتابت در نکاح و طلاق در بین عقود و ایقاعات یک استثناء است که این استثناء ریشه در نوعی احتیاط عرفی دارد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که با توجه به اینکه معاملات جزء حقایق عرفی است نه حقایق شرعی بنابر این ردعی و منعی از طرف شارع در این باب نرسیده بلکه در برخی روایات تأییدات صریح و روشنی در باره قابلیت سببیت کتابت را داریم و حتی کتابت نسبت به اشاره که یکی

از مصادیق فعل است مقدم دانسته شده است. » آنجا که خداوند درآیه تداین میفرماید: «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا تَدَایَنْتُمْ بِدَینٍ إِلَی أَجَلٍ مُسَمًّی فَاکْتُبُوهُ» (بقره /۲۸۲) و در روایات وارده ، به عنوان مثال صحیحه بزنطی داریم که بزنطی از امام رضا(ع) در باره مردی پرسیده که کر و لال است و زنی دارد که از او متنفر است و از یکسوجاری کردن صیغه طلاق برای او مقدور نیست و از سوی دیگر طلاق از جمله ایقاعاتی است که نیازمند صیغه می‌باشد؛ حال با توجه به ضرورت لفظ برای طلاق، آیا ولی شخص کر و لال می‌تواند از طرف او زنش را طلاق دهد؟ امام پاسخ می‌دهند: نه، اما شخص کر و لال می‌تواند طلاق را بنویسد و بر آن شاهد بگیرد.بزنطی توضیح می‌دهد که شخص کر و لال نوشتن نمی‌داند و هم شنیدن نمی‌تواند ،چگونه طلاق دهد؟ امام می‌فرماید: هر گونه که از افعال او فهمیده می‌شود طلاق دهد همانگونه که تو تنفر او را فهمیدی و بازگو کردی (Kolaynī, 1987).

البته اصل موضوع این روایت مربوط به مواقع اضطرار است اما منظور ما در اینجا بیان اولویت کتابت بر اشاره است. خلاصه ازآنچه گفته شد چنین می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه شارع کتابت در سببیت معاملات نه تنها ممنوع نیست بلکه بر بسیاری از افعال نیز مقدم است و به حکم حجیت بلا منازع قیاس اولویت، می‌توان با تکیه بر روایات طلاق آن روایات را به همه عقود و ایقاعات تسرّی داد. زیرا در ایقاع طلاق با این که لفظ محوریت ممتازی دارد کتابت می‌تواند جایگزین لفظ شود، در عقود و ایقاعات که اصل صیغه را نیز در آن انکار کردیم یا لااقل به جرأت می‌توان گفت که لزوم صیغه در آن‌ها محل تردید است، جایگزینی کتابت به جای لفظ اولویت مبرهنی دارد (Sadri, 2013).

مشروعیت ماهیت تجارت الکترونیک در حقوق

معاملات بخش بزرگی از فقه اسلامی است که در تطورات سیزده قرنی که گذشته روز به روز به سوی رشد و فزونی رفته است و جایگاه رفیعی در تضمین قوانین کشورهای اسلامی یافته است. و توانسته سهم بسزایی در مبانی حقوقی جامعه جهانی به خود اختصاص دهد. در سر تا سر قانون تجارت الکترونیک نامی از ایجاب و قبول الکترونیک برده نشده است زیرا اساسا از عقد الکترونیک نیز سخنی به میان نیامده است بنابر این در ایجاب و قبول که دو رکن عقد بوده در تجارت الکترونیک نیز نامی برده نشده است.

ولی آنچه به صورت گذرا و کوتاه مورد توجه قرار گرفته عقد از راه دور (Distance contract) است که عنوانی اعم از عقود و ایقاعات الکترونیک است. چنانچه در بند ص از ماده ۲ قانون تجارت آمده است: «عقد از راه دور (Distance Contract) ایجاب و قبول راجع به کالاها و خدمات بین تأمین کننده و مصرف کننده با استفاده از وسایل ارتباط از راه دور است». نظیر تلفن، تلگرام ، فاکس و غیره که برخی از آن‌ها سابقه کاربردی بیش از یکصد سال دارند. البته اگر بتوان« نامه» را نیز مصداقی از «وسیله» دانست که سابقه آن به قرنها پیش باز می‌گردد. و هیچ اختصاصی به عقود الکترونیک یعنی عقود منعقد شده به وسیله فن آوری نوین « مبادلات الکترونیک داده ها» (Electronic Data Interchange) با اختصار (EDS) ندارد.

علت اساسی این نقیصه ماهوی نبودن قانون تجارت الکترونیک است و این مسئله ناشی از پیشرفت و گسترش سریع تارهای جهان گستر (World Wide Web) و (W.W.W) تنیده شدن ناگهانی این تارها دور کره خاکی، شبکه‌ای تحت عنوان عام اینترنت پدید آورد که برقراری ارتباطات همگانی گسترده، سریع و بدون محدودیت پذیری از دو عنصر زمان و مکان را میسر کرد که همه عرصه های روابط انسانی اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را تحت الشعاع خود قرار داد و به سرعت با عنوان فن آوری اطلاعات (IT) پدید آورد که این فن آوری خود به دو بخش سخت افزاری (Hard ware) و نرم افزاری (Software) (تقسیم می‌شود و ممیزه اصلی آن بخش نرم افزاری

در کنار برنامه های از پیش تهیه شده عنصر پویا و فعال فکر بشری را در همه زمانها و همه جا با خود درگیر کرده چندان که فکر و اندیشه خود را به عنوان جزئی از این تکنولوژی نشان می‌دهد.

به طور کلی قوانینی که در باره معاملات الکترونیک، چند لایه و پیچیده به تصویب می‌رسد، قوانین فرافکن هستند که عموما بار خود را بر دوش مقررات موضوعه جاری می‌گذارند تا هم از اندوخته تجارب حقوقی پیشین کمک بگیرند و هم دچار تعارضات احتمالی نشوند (Sadri, 2013). خصوصیت دیگری که این قوانین را به کلی گویی سوق می‌دهد، کاربرد فرا ملی و بین المللی این قوانین است که گسترش تجارت بین المللی به شیوه الکترونیک را در گرایش به اسناد غیر کاغذی (Paper. Less) و اجباری شدن رعایت استانداردهای مربوط به « معاملات الکترونیک» را در پی دارد. به همین خاطر مراجعی مثل کمیسیون ملل متحد در تجارت بین الملل (Uni central) و اتاق تجارت بین الملل (ICC) قوانین نمونه‌ای در زمینه تجارت الکترونیک ارائه کردند تا علاوه بر خلاء قانونی و جبران بخشی از عقب ماندگی از فن آوری اطلاعات در سطح جهانی، مشعلی قانونی فراروی کشورهای در حال رشد باشد. به همین خاطر در ماده ۳ قانون تجارت الکترونیک ایران مقرر شده است: تفسیر این قانون همیشه باید به خصوصیت بین المللی، ضرورت توسعه هماهنگی بین کشورها در کاربرد آن و رعایت لزوم حسن نیت توجه کرد. اما همه آنچه در باب سرعت و پیچیدگی الزام به رعایت حقوق بین المللی و... گفته شد، فراموش کردن رکن اساسی این معاملات یعنی« ایجاب و قبول الکترونیک» را توجیه نمی‌کند؛ آن هم در قانونی که به نام « تجارت الکترونیکی» وضع شده است. بهترین دلیل این مدعا آن است که حتی قوانین ما نیز مرتکب این کوتاهی شده است. به عنوان مثال قوانین نمونه آنسیترال (Unicentral) در مقام تعریف ایجاب و قبول الکترونیک آن را با نحوه ابزاری از طریق «داده پیام» (Data message) پیوند زده است (Sadri, 2013) و در ماده ۱۱ قانون مقرر می‌دارد: «در بستر روند انعقاد قرارداد، ایجاب و قبول را می‌توان از طریق پیام داده‌ای ابراز کرد مگر آنکه طرفین خلاف آن را مقرر کرده باشند». البته در کنار این همه وسعت نظر که در تعابیر قانون مدنی از کاشف دیدیم نوعی واپس گرایی نیز در ماده ۳۴۰ این قانون دیده می‌شود، آنجا که حقیقت «ایجاب وقبول» را در لفظ دیده و می‌گوید: «در ایجاب و قبول، الفاظ و عبارات باید صریح در معنی بیع باشد.» بدیعی است که خواستاری صراحت لفظ فرع بر لفظی بودن «ایجاب و قبول» است (Sadri, 2013). بنا بر عقیده‌ای این امر به معنای بازگشت به نظریات فقیهان پیشین و نادیده گرفتن نظریه مترقی فقه نوین است که در آن «ایجاب و قبول» نیز اموری معنوی دانسته شده و رابطه آنه را با لفظ گسسته است (Tabatabāʾī Yazdī, 1989). البته این واپس گرایی هیچ گاه به حد انحصار اسباب در سبب لفظی یعنی نظریه سائد یشینیان نمی‌رسد، زیرا در ذیل ماده پیش گفته تصریح شده که علاوه بر ایجاب و قبول (لفظی) «بیع به داد وستد نیز واقع می‌شود» (ماده۳۳۹ ق م) و این امر ضمن تاکید برحکم صحت ونفوذ معاطات که پیش از این درماده ۱۹۳بر سبیل تمثیل بیان شده تاییدی است بر سببیت اسباب غیر لفظی که پیش از این مکرر شده است» بنابراین می‌توان برای جمع مفاد همه قوانین سابق الذکر در ماده ۳۴۰ حمل مطلق بر مقید کرده وگفت منظور قانون گذار آن است که مواردی که ایجاب وقبول لفظی است: «الفاظ باید صریح در معنای بیع باشد.» این امر کاملا با مبانی فقه متأخر منطبق است که در آن ایجاب و قبول فقط شأن کاشفیت داشته و موطن این کاشفیت هم در اعتبار عقلا قرار دارد و معتقدند هرآنچه را عرف خردمندان به عنوان ابزار کشف قصد و رضای متعاقدین بپذیرند، معتبر است و در این زمینه قول، فعل، کتابت، «داده پیام» و یا هر کاشف دیگری تفاوت نمی‌کند تا آنجا که مراد از ایجاب و قبول را معنای ایجاب و قبول دانسته‌اند نه لفظ آن » (Khomeini).

نتیجه‌گیری

۱. موضع شارع در مقابل اصل معاملات و شکل اجرایی آن، امضای جریان عرفی معاملات است و طرح ویژه‌ای برای شکل اجرا ندارد و آنچه از نظر شارع اهمیت دارد اصول کلی آن است.

۲. با پیشرفت تکنولوژی و صنعت چاپ امروزه دلالت کتبی به عنوان رقیبی جدی برای دلالت لفظی نمود پیدا کرده است.

۳. هدف از مدیریت در معادلات نفی تعارض و تزاحم شریعت با پیشرفت جوامع و پاسخگویی به اقتضائات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی همانگونه که در شأن شریعت است، می‌باشد.

۴. در قانون تجارت الکترونیک نامی از ایجاب و قبول که دو رکن مهم عقد است، برده نشده است و علت اساسی آن ماهوی نبودن قانون تجارت الکترونیک است. و مهمتر از آن این است که آنچه در ایجاب و قبول مراد است، فضای آن است نه لفظ آن، زیرا ایجاب و قبول فقط شأن کاشفیت دارد و موطن این کاشفیت هم در اعتبار عقلا نهفته است.

۵.انعقاد قرار داد خواه به شکل سنتی و خواه الکترونیک ، مادامی که طرفین قرار داد آن را اراده می‌کنند، چنانچه غیر قانونی و غیر شرعی (مثلا به شکل ربا یاغرر نباشد) حلال وقابل تحقق می‌باشد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The development of electronic commerce as a transformative force in the contemporary global economy has raised significant jurisprudential questions in the realm of Islamic law, particularly given the increasing inclination of Muslim societies toward digital transactions. Historically, Islamic jurisprudence has been structured around a set of normative contractual principles that emphasize mutual consent, transparency, and moral integrity. As e-commerce continues to evolve, this study confronts a fundamental inquiry: Can traditional Islamic legal structures adequately accommodate the technological mechanisms underpinning digital commerce, such as data messages, electronic signatures, and online offer-acceptance systems? The theoretical debate is rooted in the broader concern over whether Islamic law must develop entirely new jurisprudential theories to address electronic contracting or whether existing legal tools and hermeneutic strategies suffice. According to (Mohaghegh Korkī, 1988), the requirement for explicit Arabic formulas in Islamic contracts historically emphasized verbal articulation. Yet, jurisprudential flexibility is evident in views like those of (Mohaghegh-Hellī, 1987), who acknowledged written documentation (kitabat) as valid means of contractual intent. Such positions pave the way for reevaluating the legitimacy of e-commerce within Islamic norms, especially when intent (irada) is adequately expressed, even in non-verbal formats.

Methodologically, the study adopts a descriptive-analytical approach, relying extensively on classical Islamic legal texts, statutory laws—particularly the Iranian Electronic Commerce Act of 2003—and jurisprudential commentaries. The analysis initiates by exploring the role of intent and its expression within Islamic contractual formation, emphasizing the necessity of a clear manifestation of inner will. Here, electronic forms of communication—such as "data messages"—are examined to determine their efficacy in conveying contractual will. According to the Electronic Commerce Act, a data message includes any representation of information, facts, or instructions generated, sent, received, or stored via electronic means. The Act acknowledges both the originator (mubdi') and addressee (mukhاطab) of such messages, indicating that a digital medium, while devoid of traditional verbal or physical elements, can serve as a valid channel for contractual communication. This view is supported by classical jurists' acceptance of non-verbal indicators—actions (ta'ati), writing (kitabat), and even silence under specific conditions—as valid expressions of intent. (Sadri, 2013) asserts that even online chatroom negotiations can emulate conventional contracting environments, as their synchronous nature nullifies any temporal disjunction. By analogical extension, the study argues that real-time digital exchanges, akin to traditional face-to-face contracts, align with Islamic requirements for simultaneity and consent in transactional processes.

The research further delves into the historical evolution of the concept of offer and acceptance (ijab wa qabul) in Islamic law, showing a progressive movement from stringent verbal formalism to a more inclusive approach accommodating written and implied expressions. The contributions of jurists such as Sheikh Ansari are seminal here. His assertion that transactions are governed by rational convention rather than rigid theological constructs reflects a paradigm shift toward adaptability. As noted by (Ansari, 1994), transactions are categorized under meanings rather than mere verbal expressions, placing emphasis on the substantive reality of the contractual relationship. Similarly, (Najafi) reinforces the notion that customary understandings (urf) shape contractual interpretation. These developments culminate in a theory of legitimacy grounded not in the external form but in the internal coherence with the aims of Shariah, thereby supporting the use of electronic platforms for contract execution. This is consistent with the view of (Gheblei Khoyi, 2013), who considers both present and delayed consent as fulfilling Islamic criteria for legitimacy. Furthermore, references to Quranic verses such as "O you who have believed, fulfill [all] contracts" (Qur'an, 5:1) support the recognition of digitally executed agreements, provided they are devoid of riba (usury), gharar (uncertainty), and zulm (injustice).

Building on this jurisprudential foundation, the study examines the typology of causes (asbab) of contract formation—namely verbal (qawli), actionable (fi'li), and written (kitabi)—to assess their relevance in the digital age. Classical definitions of contract causation focused heavily on verbal forms (sigha) and negotiations (muqawala), as exemplified in the jurisprudence of (Mofid, 1993) and (Shariat Esfehani, 1983). However, modern commerce increasingly operates through asynchronous or technologically mediated forms of communication. As such, the study highlights the significance of kitabat, which has gained recognition as a legitimate cause of contract formation through widespread custom and legal precedent. This is illustrated in the case of wills and declarations where written instruments have long been recognized under Islamic and statutory law, including the Iranian Civil Code. The jurisprudence of (Nāʾinī, 1991) and (Tabatabāʾī Yazdī, 1989) further confirms that such developments are rooted in evolving societal practices rather than mere doctrinal improvisation. The study posits that the legitimacy of electronic contracts derives from their functional equivalence to established forms of intent manifestation, with kitabat serving as a foundational precedent for legitimizing data-driven interactions.

The broader philosophical and jurisprudential implications of the study center around reconciling legal authenticity with technological innovation. By situating digital commerce within the evolving interpretative traditions of Islamic jurisprudence, the article contends that technological transformations do not inherently conflict with Islamic legal principles. Rather, when examined through the lens of maqasid al-shariah (objectives of Islamic law), e-commerce can be seen as a facilitative mechanism that enhances transactional justice, accessibility, and economic equity—goals in harmony with Islamic ethics. (Shahīdī, 2003) argues that digital contracts, like traditional ones, must comply with the ethical demands of mutual satisfaction, transparency, and freedom from exploitation. Therefore, the real challenge lies not in the technology itself but in ensuring its ethical application and proper legal recognition. The study also critiques legislative deficiencies, particularly the Iranian Electronic Commerce Act, for insufficiently addressing the nature of electronic offer and acceptance, instead subsuming them under general "distance contracts." According to (Sadri, 2013), this omission reflects a formalist legacy that may hinder the full integration of digital processes into the Islamic legal framework. Yet, international bodies such as UNCITRAL and the ICC have already embraced definitions that recognize data messages as valid tools of consent, offering a model for Islamic jurisdictions to follow.

In conclusion, the article affirms that electronic commerce, far from being an alien construct to Islamic law, is not only compatible but potentially advantageous when practiced within the bounds of Shariah. The focus of Islamic jurisprudence on intention (niyyah), consent (rida), and ethical conduct provides a flexible yet principled framework that can readily incorporate modern digital technologies. When electronic transactions uphold the foundational values of fairness, transparency, and freedom from harm, they satisfy the core requirements of valid contracts in Islam. Therefore, Islamic legal systems are not in need of radical reform to accommodate e-commerce; rather, they require thoughtful reinterpretation and targeted legal adjustments that draw upon both classical insights and contemporary realities. The intersection of custom, jurisprudence, and statutory innovation offers a fertile ground for this synthesis. The legitimacy of e-commerce in Islamic jurisprudence thus rests not in its form but in its capacity to realize the ethical and legal purposes that have always animated Islamic commercial law.

References

Ansari, M. (1994). *Al-Makasab*. Samaa Ghalam.
Gheblei Khoyi, K. (2013). *Verses of Civil-Criminal Verdicts in the Holy Quran*. SAMT Publication Institute.
Ibn-Manzour, M. (1987). *Lisān al-ʿArab*. Dar al-Iḥyāʾ al-Turāth al-ʿArabī.
Iranian Electronic Commerce Act 2003.
Khomeini, R. A. *Al-Baiʿ*. Imam Khomeini Editing and Publishing Institute.
Kolaynī, M. (1987). *Al-Kāfī*. Dār al-Kitāb al-Islāmīyah.
Mofid, M. (1993). *Al-Mughnaʿah*. Daftar Intishārāt Islāmī Jāmiʿah Mudarrisīn Ḥawzah ʿIlmīyah.
Mohaghegh-Hellī, N. (1987). *Sharāʾiʿ al-Islām*. Ismāʿīlīyan Publication.
Mohaghegh Korkī, A. (1988). *Rasāʾil*. Islamic Publishing House of Ayatollah Marashi Library.
Mousavi Bojnurdī, M. H. (1969). *Al-Qawāʿid al-Fiqhiyyah*. Maṭbaʿah al-Adab.
Nāʾinī, M. H. (1991). *Al-Makasab*. Daftar Intishārāt Islāmī Jāmiʿah Mudarrisīn Ḥawzah ʿIlmīyah.
Najafī, M. H. *Jawāhir al-Kalām fī Sharāʾiʿ al-Islām*. Dār al-Kitāb al-Islāmīyah.
Sadri, M. (2013). *Moʿāmelāt Elektrōnīk*. Andishehā-ye Ḥoqūqī Publication.
Shahīd Sānī, Z. (1992). *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharāʾiʿ al-Islām*. al-Maʿārif al-Islāmīyah.
Shahīdī, M. (2003). *Effects of Contracts and Obligations*. Majd Publication.
Shariat Esfehani, F. (1983). *Risālah fī Taḥqīq Manī al-Bayʿ*. Amir al-Muʾminīn Publication.
Tabatabāʾī Yazdī, M. K. (1989). *Ḥāshiyah al-Makasab*. Ismāʿīlīyan Institute.